

﴿قرآن - و دو دوست نادان﴾

از آنجائیکه هر کسی بعبادت و عقاید خود علاقه دارد / میخواهد همه چیز را مطابق عقیده و سلیقه خود نماید. حتی اگر آواز بلبل را بشنود یا پرواز زغالی را ببیند او را تقطیع نموده و بامقصود خود تطبیق میکند! بنا بر این قرآن که اهمیت او در عالم از همه چیز بیشتر است البته بیشتر مورد این عمل واقع خواهد شد؛ لذا می بینید هر قومی بلکه هر فردی هر مقصودیکه دارد از قرآن برای خود شاهد میآورد! یکی او را بحساب حروف تهجی در میآورد و بامقصود خود تطبیق میکند. و دیگری او را بزبر وینات می برد و مطلوب خود را بیرون میآورد و اگر دستش بهیچ یک از آنها نرسید او را از پیچ و خم های تأویل میگذرانند تا بمقصود خود برساند و اگر دستش باینهم نرسید میگوید قرآن تحریف شده!!

ما اگر بخواهیم برای هر مدعائی بقرآن متمسک شویم و اگر وافی نشد او را کش دهیم تا وافی بمقصود گردد ناچار در میان کشمکش های طوایف مختلفه پاره خواهد شد. چنانکه اکنون گذشته از طوایف بیشمار مسلمین که هر کدام بقرآن متمسک میشوند کسانی هم که از اسلام بهره ندارند قرآن را شاهد مدعای خود قرار میدهند. اگر این باب تأویل بسته بود ابو الفضل گلپایگانی و امثال او کجا میتوانستند از قرآن شاهد بیاورند یا اینهمه آیات قرآنیه و ادعیه و اخبار را به باب و بهاء تعبیر نمایند

اکنون اگر بخواهیم برای تأویل حدی قائل شویم که هر

کسی بتواند آنرا قبول کند این است که بگوئیم : «ماتنها معانیها را میتوانیم از قرآن استنباط کنیم که لباس الفاظ بدون هیچ تکلف باندام آن معانیها رسا باشد . مراد از حدیث شریف (من فسر القرآن) هم همین است که کسی قرآن را با فشار تأویل بمقصود خود تطبیق نماید . ولی مردم بی اطلاع گمان کرده اند که مراد از این اخبار این است که ما نباید بهیچوجه از قرآن استفاده کنیم مگر اینکه تفسیری در آن باب از معصوم رسیده باشد



وقتی این حرف را ازهم بشکافیم معنی این میشود که قرآن بهیچ درد ما نمیخورد زیرا آن آیاتیکه تفسیر ندارد تکلیفش معلوم و آنها هم که تفسیر دارد درحقیقت استفاده از حدیث است نه از قرآن بنا براین قرآنی که اینهمه در آیات و اخبار بیشمار امر باستفاده از او وتمسک باو شده است ، بی نتیجه خواهد بود . و بر خلاف بسیاری از اخبار که گوید : (احادیث ما را عرضه بکتاب الله کنید) باید قرآن را عرضه باحادیث کرد .

اینان از آیه کریمه (ولقد یسرنا القرآن للذکر) چشم پوشیده اند و گویند : چونکه قرآن دارای مطالب عالیه است و در او علوم گذشته و آینده میباشد ، لذا عقل ما از فهمیدن آن قاصر است . گویند : ما که نتوانیم بیانات و مطالب بسیاری از بزرگان را بفهمیم چگونه میتوانیم کلام خالق آنها را بفهمیم

در صورتیکه ندانسته اند که خدا در قرآن باندازه فهم مخاطبین سخن گفته نه باندازه علم خود . وبهین جهت همه جا از فرستادن قرآن تعبیر بانزال و تنزیل فرموده که بداند قرآن گرچه از جانب خدا و دارای مضامین عالیه است ولی این معانی بلند بطوری تنزیل شده

که هر کسی میتواند آنرا بفهمد !! و همین خود یکی از معجزات بزرگ قرآن است زیرا درحالیکه با مردم باندازه فهمشان سخن گفته دارای بطن و بطونی است که اگر کسی هر قدر فهمش بیشتر شود باز میتواند از او استفاده نماید

ولی باید دانست که این جامع بودن قرآن نه بطوریست که هر کسی بتواند هر علمی را از او استفاده کند؛ بلکه مانند اصل درختی است که شاخ و برگ و میوه در او هست ولی وقتی میتوان از آن استفاده نمود که در زمین قابلی نهاده شود و آب یاریش نمایند تا میوه اش نمودار گردد. چنانکه از اصل درخت بدون واسطه آب و خاک نمی توان میوه گرفت از قرآن هم بدون واسطه فکر و تأمل نمیتوان استفاده نمود بهمین جهت وقتی کسی از معصوم سؤال میکند که قرآن را در یک شب بخواند؟ - میفرماید (من دوست ندارم که قرآن در کمتر از یکماه خوانده شود) یعنی از میوه های معارف و احکام قرآن وقتی میتوان استفاده نمود که از درون مغزهای روشنی سر برون آورد و بوسیله فکر آبیاری گردد. این است معنی تمسک بقرآن که از علوم بی انتهای آن استفاده کنیم. نه اینکه الفاظ و عبارات آن را بدون فهم معنی بخوانیم و بگذریم یا اینکه آنرا باز بچپه دست کودکان قرار دهیم که خواندن و نوشتن را از او بیاموزند

ما اگر خواهیم قرآن را عبارت از الفاظ یا دارای همان معانی

سطحیه بدانیم، خیلی قرآن را کوچک دانسته ایم - نادان آن مسلمانانی است که گمان میکنند یا نساء النبی لستن کا حد من النساء یا امثال این فقط برای همان نه نفر زن نازل شده است و تا دامنه قیامت باید تمام مسلمین هر ماه و هر سال تکلیف آنان را بخوانند چنانکه در خبر وارد

است که اگر (آیه از قرآن برای قومی نازل شده باشد و آن قوم بمیرند ، پس باید که آن آیه هم بمردن آنها بمیرد و هر آینه از قرآن چیزی باقی نخواهد ماند - قرآن اول و آخر او یکی است - نا هنگامیکه آسمان ها و زمین ها برپاست . و از برای هر قومی در قرآن آیه ایست از نیک یا بد که او را تلاوت نمایند)

پس چنانکه معلوم شد این هر دودسته بخطا میروند ؛ یعنی نباید استفاده از قرآن را منحصر بخواندن الفاظ یا اراده معانی سطحیه دانست و نه اینکه آنرا بفشار تأویل با مقصود خود تطبیق نمود . و حد وسط آنست که از هر معنی که بدون تکلف از قرآن بیرون آید باید استفاده نمائیم چه اخلاق و عقاید و احکام باشد و چه فلسفه و اکتشافات عصری . بنابراین اینکه فاضل معظم آقای میرزا عبدالحسین (ابن الدین) نوشته اند که فلسفه و اکتشافات عصری در قرآن نیست اگر قصدشان این است ، که با همان اصطلاحات و لسان علمی در قرآن نیست البته صحیح است زیرا چنانکه گفتیم قرآن بساده ترین بیان نازل شده تا هر کسی با آسانی بتواند از او استفاده کند

و اگر بخواهند بگویند که اینها کلیتاً در قرآن نیست این خلاف نص قرآن و بسیاری از اخبار است که میفرماید (فیه تبیان کل شیئی) آیا آن نویسنده محترم با چه جرئت توانسته بگوید (که اگر هزار مرتبه قرآن را ورق ورق کنیم اسمی از وجود و ماهیت و امکان و جوب یا ناموس جاذبه نیوتن و نظریه نسبیه اینشتین نیست) . گویا ایشان خواسته اند این مطالب را با اصطلاحات فنی از آن پیدا کنند لذا هرچه قرآن را زیر و رو کردند نیافته اند و اگر مقید بلفظ نبودند البته میدیدند اینگونه مطالب در آن بسیار است .

اما وجود و ماهیة که امریست اعتباری و خیالی و قرآن از موهومات گفتگو نمیکند. اما امکان و جوب، اینهمه آیاتیکه دلالت بر فناء مخلوق و بقاء خالق میکند عبارت از همانست. اما ناموس جاذبه نیوتن، اگر بخواهیم وارد میدان تأویل شویم در قرآن بسیار است. ولی این آیه که خدا میفرماید (آفرید آسمانها را بدون پایه که شما او را به بینید و نهاد در زمین کوه های ثابتی که حرکت ندهد شماره سوره لقمان آیه ۹) محتاج بتأویل نیست زیرا آن پایه که آسمانها را نگاه داشته و دیده نمیشود همان ناموس جاذبه است و در قسمت آخر آیه هم که بیان حکمت خلق کوهها را مینماید اشاره است باین معنی و معانی دیگر که این مقام مناسب ذکر آن نیست

✽ خواب مقناطیس و احضار روح ✽

کسیکه تا کنون خواب مقناطیس را بچشم خود ندیده نمیتواند باور کند. چنانکه بیشتر اشخاصیکه ندیده اند اعتقاد بصحتش ندارند از آنطرف هم کسانی هستند که ندیده و نسنجیده باو اعتقاد دارند بگمان اینکه علم این معنی را ثابت کرده. در صورتیکه اساس علمی ثابتی ندارد. گرچه برای این کار دلیل هائی ذکر کرده اند (که شخص قوی میتواند در ضعیف تأثیر کند و اراده و فکر و شعور او را مالک شود) ولی بر روی اساس علمی نیست

با همه اینها خواب مقناطیسی چنانکه عملاً دیده شده ثابت است و امروز کمتر کسی است که او را انکار نماید زیرا امتناع عقلی ندارد و عملاً هم دیده ایم گرچه پیش از آنکه به بینیم نمیتوانستیم باور کنیم اما احضار روح: اینهم مبنی بر اساس علمی نیست و مدتهاست